

مصاحبه‌شونده: دکتر کورش عشقی

مصاحبه‌کننده: سید مصطفی هاشمی یرکی

تاریخ مصاحبه: ۹۴/۷/۵

دانشکده: مهندسی صنایع

سال ورود: ۱۳۶۹

لطفا یک بیوگرافی از خودتون بفرمایید بعد من در خدمتون شما هستم.

خیلی ممنونم من کوروش عشقی استاد تمام پایه بیست و هفت رشته مهندسی صنایع هستم. مدرک دکتری خود را در رشته مهندسی صنایع گرایش مدلسازی ریاضی از دانشگاه تورنتو در سال ۱۹۹۷ اخذ نمودم. همچنین مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد مهندسی صنایع را نیز در دانشگاه‌های پلی تکنیک و شریف تهران اخذ نموده‌ام. مدت ۱۷ سال است که به عنوان هیئت علمی در این دانشکده مشغول هستم و در مجموع میتوان گفت که حدود ۲۵ سال هست که به خانواده شریف به عنوان دانشجو و سپس هیات علمی ملحق شده‌ام.

آقای دکتر در سالی که وارد دانشگاه شدید وضعیت سیستم آموزشی سیستم فضای فیزیکی، امکانات چه گونه بود؟

من از اواخر سال ۱۳۶۹ بود که بعنوان اولین سری دانشجویان ارشد که از طریق کنکور سراسری سازمان سنجش برگزار شد وارد دانشگاه شدم. اون موقع تازه جنگ تمام شده بود ولی مشکلات ناشی از جنگ همچنان وجود داشت و باعث شده بود که دانشگاه از نقطه نظر کتابخانه ها و امکاناتی که داشت از فضای علمی کمی دور شود ولی از طرف دیگر علیرغم همه این مشکلاتی که در اون مقاطع بود اساتیدی داشتیم که اگر هر کدام می خواستند برای زندگی خارج از کشور بروند می توانستند بهترین امکانات و شرایط را برای خودشان رغم بزنند اینها در این کشور ماندند و با همه این کمبودها و گرفتاری ها و بحث های ناشی از جنگ و تبعات آن مملکتشان را دوست داشتند و معلم های ما شدند و دانشگاه رو سر پا نگه داشتند و شرایط فعلی این دانشگاه که امروزه شده یکی از

بهترین دانشگاه های خوب کشور بدون شک مدیون ایثار آنهاست. بهر حال شرایط خیلی نسبت به الان متفاوت بود و شاید از مصاحبه بقیه عزیزان هم شنیده باشید که واقعا شرایط خیلی سختی بود.

در ابتدا با چه مسائل و مشکلاتی مواجه بودید در سالی که وارد شدید دانشگاه؟

به عنوان دانشجو؟

به عنوان دانشجو و یا به عنوان استاد؟

همانطور که گفتم اون زمان یادم هست که که کتابخانه ها به روز نشده بود و همه کتابهای آن قدیمی و مربوط به ده سال قبل و دوران قبل از انقلاب بود. اون موقع تازه بحث کامپیوتر شخصی و این چیزها بود و متاسفانه به دلیل محدودیت های بودجه ای که وجود داشت دانشگاه از لحاظ امکانات تجهیزاتی خیلی تقویت نشده بود. ولی از نقطه نظر اساتید و بحث های آموزشی اساتید سعی می کردند که خیلی پایه های علمی خوبی رو ایجاد کنند و این ضعف ها را پوشش دهند بنحویکه بعد هم که من برای دوره دکترم به خارج از کشور رفتم هیچ کمبودی رو از لحاظ علمی احساس نکردم و همیشه سعی می کنم که قدردان زحمات این عزیزان باشم.

اقای دکتر شما به دوره ای رئیس دانشکده بودید در این دوره چه تغییراتی انجام شد؟ مهم ترین اقدامی که جناب عالی انجام دادید چی بود؟

من در یک بازه هفت ساله رئیس دانشکده بودم و احکام ریاست اینجانب پس از انتخاب در شورای دانشکده توسط سه رئیس مختلف دانشگاه صادر شده است. برای ارزیابی عملکرد یک مدیر ابتدا باید مشکلات او را شناخت و سپس ارزیابی را بر عهده دیگران گذاشت. مدیریت در فضای کشور ما تابع خیلی از عوامل هست و یک مدیر دولتی برخلاف مدیر یک شرکت خصوصی نمی تواند در بسیاری از موارد آنچه که دوست دارد را انجام بدهد. اولین مشکل بحث تجهیزات و امکانات و بودجه و اینها هست که خب در اینجا مسئول دانشکده وابسته به تصمیمات مسئولین دانشگاه است و هر بودجه سالیانه او به بودجه دانشگاه وابسته است، بودجه دانشگاه نیز خودش وابسته هست به بودجه وزارت علوم. در این هفت سالی که من رئیس دانشکده بودم فقط یکبار به همت آقای مهندس بیاتی که واقعا از سرمایه های گرانبهای دانشگاه می باشند بودجه تجهیزاتی دانشکده در اواسط سال مشخص شد که توانستیم برنامه ریزی کوتاه مدت برای ان داشته باشیم و لا غیر. خوب یک رئیس دانشکده اولین مشکلی که

دارد آنست که باید برای برقراری کلاس درس و آزمایشگاه و کارگاه خود هر روز هزینه کند و وقتی نداند که در اول سال چه مقدار هزینه مجاز است باید بر مبنای مدیریت فقر تصمیم بگیرد. مشکل بعدی مسائل رفاهی اساتید و کارمندا و دانشجویان ارشد و دکتری و اینها بوده که بالاخره اینها در اجتماع زندگی می کنند و برای گذران زندگی خود نیازمند تامین مالی هستند و وقتی در آمد مکفی نداشته باشند انتظار بهره وری موثر را نمیتوان از آنها داشت. همچنین مشکل کمبود فضای فیزیکی دانشکده نیز بشدت آزار دهنده است. فضایی که دانشکده ما دارد فضای محدودی است و کوچکترین مساحت دانشکده در سطح دانشگاه است. در این بین در دوره های گذشته ناگهان تصمیماتی از سوی وزارت یا دانشگاه گرفته می شد که باعث گرفتاری هایی زیادی برای ما می شد برای نمونه بحث هایی نظیر بازنشستگی اجباری تعدادی از اساتید؛ متمرکز شدن بحث کنکور دکتری و استخدام های دانشکده؛ تفکیک جنسیتی دانشجویان؛ بحث بورسیه ها و ... مشکلات زیادی را در سطح تصمیم گیری دانشکده ایی و مدیریتی برای ما ایجاد کرد. اینکه در هر کدام از این موارد چگونه عمل نمودیم را دیگران باید قضاوت بکنند.

اقای دکتر ارتباط این دانشکده با صنعت چگونه بوده؟

ما اول باید ببینیم که صنعت ما چه وضعیتی دارد بعد این ارتباط چگونه است. در حال حاضر صنعتی دارید که بزرگترین کارخانه های موجود در ان مثل سایا و ایران خودرو هر ساعت که میگردد اینها میلیون ها تومان ضرر میدهند و باید دولت و بانک و ... به ان کمک کنند تا ورشکست نشوند. شما کافی است که به تراز مالی واقعی اخر سال اینها مراجعه کنید. چنین صنعتی که علی رغم این همه حمایت های دولتی ضرر میدهد بشدت بیمار است. من نمی گویم که دانشگاه ها مشکلی ندارد ولی وقتی که شما بخواهید با جایی ارتباط برقرار کنی که خودش با مسائل خودش درگیر است و مشکلات عمده ایی دارد این ارتباط ارتقا دهنده نیست. البته مشکلات دانشگاه هم وجود دارد و اینجوری نیست که دانشگاه ما هم یک دانشگاه سالم و بدون مسئله ای باشد ولی دو گروهی که هر کدام درگیر مسائل خودشون هستند آیا میتوانند مسائل همدیگر رو حل کنند؟ این بحث کلیدی اول ارتباط با صنعت است. ما خیلی علاقه داریم که با صنعت ارتباط برقرار کنیم منتها دو شرط اساسی دارد اول اینکه صنعت بخواهد که این ارتباط برقرار بشود و قبول داشته باشد که مشکل او را میتواند دانشگاه حل کند. ثانيا قرار است مشکلاتش را بدون پنهان کاری مطرح نماید یعنی قرار نیست که ما بریم در یه فضایی که اونها درگیر مسائل مهم کلیدی هستند بعد به ما یک تکه کوچک را نشان دهند و بگویند باید راه حل ان را به ما نشان بدهی. جواب این

تکه کوچک برای حل نیاز به شناخت یک سری مکانیزم های بالاتری دارد. حال اگر مثلا همکار ما تلاش کند ان مورد جزئی را حل کند چون مشکل اصلی حل نشده است مسئولین ان صنعت می گویند ارتباط موفقی نبوده است. در بحث های خارج از کشور این ارتباط ارتباط خیلی قوی تر و منسجم تری هست چون اونها بیشتر حالت بخش خصوصی دارند و جهت بقا در بازار باید همواره در جهت ارتقای سازمان خودش حرکت کند این مطلب را کاملا احساس می کند لذا بخاطر این نیاز واقعا سراغ دانشگاه میاید و ارتباطات خوبی هم برقرار می شود. در اینجا ما خیلی معضلات اساسی در صنعت داریم ولی برای حل اونها کسی دست به دامن دانشگاه نمیشود چون حالا به دلایلی مدیران ما فکر میکنند اگر مشکلاتشان را مطرح کنند این ضعف خودشان را نشان میده همچنین فکر می کنند هزینه کردن در این راه بیهوده است چون آنها بهر حال سهم بازار را بصورت تضمینی در اختیار دارند و ارتقا کمکی در بهبود سودشان نمی کند.

آقای دکتر مهم ترین اشکال وارد به دانشگاه از بعد آموزشی و پژوهشی رو چی می بینید؟

دکتر عشقی: ببینید من کلیتش رو عرض میکنم دانشگاه وارد پنجاه سالگیش میشود. وقتی میشوم که رتبه دانشگاه چهارصد بوده سیصد شده شاید مثلا خبرهای خوشحال کننده ای برای بعضی ها باشد ولی برای من خبر خوشحال کننده ای نیست. چرا؟ چون دانشگاه ۵۰ ساله است که از قدمتش داره میگردد و در این سالها بهترین ورودی ها را داشته و در حد توانش استادهای خیلی خوبی هم داشته چرا باید جایگاهش الان در رده های اول نباشد؟ ما خیلی راه دوری نرویم همین همسایه ما ترکیه الان دانشگاه هایی داریم در اون کشور که قدمتشون نزدیک بیست یا بیست و پنج سال است ولی به تعداد قابل توجهی دانشجوی خارجی جذب کرده اند. حتی از خود ایران دانشجویهای خیلی خوب ما بعضا ترجیح میده که برن ترکیه خب چرا به دانشگاهی که قدمتش نزدیک به نیم قرن است خیلی قبل از این دانشگاه ها آمده و بهترین ها را داشته نتوانسته چنین رشدی داشته باشد که ۱۰ دانشجوی خوب از کل دنیا جذب کند؟ خب این مساله به سری عواملی دارد که بحث زیادی را می طلبد از جمله حمایت هایی که از این دانشگاه در سطح کشور باید می شده است و به دلایلی نشده و حتی کارشکنی نیز شده است. ارتباطات بین المللی که این دانشگاه بایستی برقرار می کرده که بخش هایی از آن بدلیل جنبه های سیاسی متوقف شده است. رفت و آمد استادها و دانشجویان و تبادل علمی با موسسات و دانشگاههای مطرح دنیا که به ارتقا سطح دانشگاه ها کمک می کند که متاسفانه بخوبی انجام نشده است. ما باید بعد از ۵۰ سال بتوانیم دانشجوی تراز اول بین المللی جذب

کنیم. ما در سطح ایران دانشگاه برتر هستیم و ولی خب قرار نیست که ما در همین سطح باقی بمانیم. زمانی هم که من بیست و پنج سال پیش بعنوان دانشجو اینجا امدم دانشگاه شریف بهترین دانشگاه ایران بود. بعد از بیست و پنج سال نیز همان است ولی برای یک دانشگاه و یک محیط علمی سقف نباید محدود به کشور باشد. برای پیشرفت شما بایستی بتوانی که در یک حوزه بین المللی دانشگاه را مطرح بکنی دانشجویان مستعد هندی چینی پاکستانی تاجیکی ازبکی و... نخبه ای در همین همسایگی ما هستند و اینها میروند امریکا و کانادا و یا بعضی هایشان حتی میروند به ترکیه و امارات و... چرا اینها نباید ایران بیایند؟ از این بابت من واقعا حسرت میخورم و ناراحت هستم. اگر دانشگاه فقط در سطح ملی باقی بماند و نخواهد که بالاتر برود اونوقت دچار فرسودگی و استهلاک می شود.

آقای دکتر به نظر شما دانشگاه پیر شده یا پخته تر شده؟

دکتر عشقی: خب نباید ما این پختگی و پیری رو در تناقض با هم دیگه قرار دهیم. در عین اینکه دانشگاه از لحاظ قدمت قدیمی تر میشود پخته تر هم میشود. از نقطه نظر سنی دوران کهن سالی انسان از ۵۰ سالگی شروع میشود ولی برای دانشگاه ها ۵۰ سالگی حتی دوران جوانی و سنین ابتدایی محسوب میشود. سابقه دانشگاه در ایران خیلی خیلی قدیمی هست و ما در ایران دانشگاه جندی شاپور را داشتیم که حتی قبل از اسلام بوده است. در سطح دنیا نیز در تعریف کلاسیک دانشگاه؛ از سال ۱۳۰۰ میلادی دانشگاههای اکسفورد و کمبریج را میتوان نام برد یعنی در یک قدمت ۷۰۰ یا ۸۰۰ ساله که بعضی از دانشگاه ها برخوردار هستند دانشگاهی با سن ۵۰ سال دانشگاه جوانی محسوب میشود. در عین حال من فکر می کنم پختگی و کمال یک جریان دینامیک و سیال هست و ما هیچ وقت نمی توانیم بگوییم به نهایت پختگی رسیده ایم چون انسان همیشه تلاش دارد سقف این کمال را بهبود ببخشد. ما نسبت به سایر دانشگاه ها که در ایران باشند شاید به یه پختگی نسبی رسیده باشیم ولی نسبت به اون جایگاه واقعی خیلی کار داریم و انشالله نسل جوان تر و با انرژی و انگیزه بتواند برای دانشگاه ثمره بهتری داشته باشند.

آقای دکتر همه ما وظیفه داریم که گذشته خومان را بررسی کنیم و ببینیم کجا ها ضعف داشتیم و ببینیم که در ۵۰ سال گذشته کجا ها نقص یا خدانکرده کوتاهی کرده ایم آنها را برطرف کنیم نظر جنابعالی چیست؟

دکتر عشقی: نگاه کنید موارد ناراحت کننده ایی در سال های اخیر در دانشگاه اتفاق افتاده است که ما را از مسیر اصلی بشدت منحرف نموده است. تمام ارزش و اعتبار دانشگاه در کیفیت خروجی دانشگاه است یعنی اعتبار مدرک دانشگاه صنعتی شریف طی این ۵۰ سال هم از دید داخل و هم از دید خارج به دانش اموختگان ان است

هستیم. متأسفانه در سالهای اخیر به دلیل مشکلات بودجه ای دانشگاه مسیرهای جانبی و معکوس برای خودش انتخاب کرده نظیر درآمد زایی از طریق پردیس ها که دانشجوی پولی و ضعیف بگیرد و با پولش بلکه بتواند مشکلات مالی خود را حل کند. متأسفانه نه تنها از پول این افراد دانشگاه به جایی رسید بلکه کیفیت مدرکی که ۵۰ سال ارائه میکردیم را نیز زیر سوال برد. اینها برای دانشگاه پردیس یعنی بهشت نیستند بلکه دوزخ فروش و جعل مدرک دانشگاه شریف هستند. کافی هست سری به کوچه پشت دانشگاه که محل تشکیل کلاس این به اصطلاح دانشجویان است بزنید تا از رفتار و نحوه گفتار این دانشجویان به خیلی از مسائل پی ببرید. به اصطلاح می گویند آبرو و اعتبار ذره ذره به دست میآید ولی میتواند به دفعه از دست برود. به نظر من این جور مسیر های انحرافی در جهت ارتقای دانشگاه نیست و به اعتبار ان بشدت لطمه میزند. ما تنها چیزی که میتوانیم واقعا بهش افتخار بکنیم کیفیت آموزش دانشگاه صنعتی شریف طی این ۵۰ سال بوده است. دانشگاه دکان اقتصادی نیست و مسئولین باید بجای انتظار از درآمد زایی دانشگاه به فکر تامین نیازهای آن باشند.

خیلی ممنون آقای دکتر حالا نقاط ضعفش رو شما فرمودید که از بعد آموزشی میتونیم در تایم زمانی واقعا چیزی که پردیس دانشگاهها ممکن است اتفاق بیفتند و در آینده به عنوان یک خطر آن را تهدید می کند. چه پیشنهادی دارید که بتونیم سطح آموزشی دانشگاه رو ارتقا بدیم ؟

دکتر عشقی : نگاه بکنید اول از همه باید ببینیم در یک کشوری نظیر ایران برای اینکه یک دانشگاهی کم کم خودش رو پیدا کند و برسد به یه سطحی که بهترین دانشگاه های دنیا دانشجویهایش را بقاءند چقدر باید زحمت و تلاش کند. این جایگاه جایگاه خیلی ارزشمندی است من فقط بحتم دانشگاه شریف نیست بلکه دانشگاه های دیگر نظیر دانشگاه فنی تهران ؛ دانشگاه پلی تکنیک ... را نیز شامل می شود. ما مگر چند تا گل سرسبد دانشگاهی در این کشور داریم؟ آیا واقعا نحوه نگرش ما به این دانشگاه و بقیه دانشگاه ها ممتاز باید مثل دانشگاهی باشد که هنوز دو سال نیست که تاسیس شده است؟ واقعا شما نگاه کنید که مثلا وقتی کشتی گیر ما قهرمان جهان می شود یا مثلا تیم والیبال ما میرسد به یک جایگاهی ممتاز جهانی چقدر باعث غرور و افتخار است. بنابراین دانشگاه های ما که در سطح دنیا که باعث افتخار هستند اعتباری را برای یک کشور کسب می کنند که با هیچ معیاری قابل مقایسه نبود و باید به این جایگاه نگاه ویژه داشت. مسئولین باید برای دانشگاه ما و دانشگاه های دیگر که تعدادشان انگشت شمار هستند مشکلات بودجه ؛ امکانات و مسائل رفاهی اساتید و دانشجویان را حل کنند. رقم این بودجه در مقایسه با کل درآمد اختصاص یافته به سهم آموزش عالی در کشوری مثل ایران بسیار ناچیز ولی ثمره

ان بدون تردید بسیار زیاد خواهد بود. واقعا جایگاه اساتید ما از دید امکانات رفاهی اون چیزی که باید باشد نیست دانشگاه ما از بعد امکانات و تجهیزات اون چیزی که باید باشد نیست باید اینها رو تقویت بکنیم. اگر دانشجویان دکتری ما واقعا بدانند و احساس کنند که جایگاه استاد دانشگاه یک جایگاه نسبتا ممتازی در سطح جامعه است و به ان توجه کافی میشود خب میمانند و همین جا هیئت علمی ما میشوند چرا بلندشوند بروند در کشور های دیگر صاحب شغل شوند؟ خب اینکه در کنار خانوادش و در کنار هموطنانش و دوستانش باشد که برایش ارزش بیشتری دارد. متاسفانه در هنگام تقسیم بودجه به دانشگاهها تعداد دانشجوی را ملاک قرار میدهند در حالی که دانشجویی که با زحمت شبانه روزی خودش و تلاش پدر و مادر و خانواده اش در بهترین دانشگاههای ایران قبول شده است توقعش از امکانات دانشگاه مشابه دانشجویی نیست که با رتبه صد هزار کنکور در دانشگاهی که دو سال است تاسیس شده درس می خواند و سهم این دو از بودجه وزارت نباید یکسان حساب شود.

دانشگاه ها به صورت هیئت امنایی اداره میشه این به نظر شما خوبه یا نه؟ کارها رو بهتر کرده یا بدتر شده؟

دکتر عشقی: نگاه کنید من تجربه کار با سه ریاست مختلف دانشگاه را داشته ام. تابحال که نقش هیئت امنای یک جور به اصطلاح منفذی برای فرار از پاسخگویی بوده است. یعنی هر مشکلی که مثلا در سطح شورای سرپرستان یا دانشگاه مطرح میشد را عزیزان می گفتند که این را بردیم هیئت امنای مثلا تصویب نکرده یا بخاطر تصویب انها باید اینجوری عمل کنیم. اخر سر هم ما نفهمیدیم این هیئت امنای شرح وظایفش چیست که از کوچکترین مسئله گرفته را باید با این وقت کم بررسی کند؟ مثلا یه زمانی در اینجا بحث تبدیل وضعیت کارمندا مطرح شد و این مسئله در سطح کشور نیز مطرح بود و مسئولین می گفتند که ما باید این را ببریم در هیئت امنای که تصویب بکنیم یا نکنیم. ما بالاخره نفهمیدیم این هیئت امنای حدود کارش چی است؟ آیا باید در برنامه های دراز مدت دانشگاه نقش بازی بکنند یا در مسائل جاری و کوتاه مدت دانشگاه نیز صاحب اختیار است؟ من چندبار در شورای دانشگاه درخواست کردم و گفتم حال که قرار است از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در هیات امنای مطرح شود لطفا مصوبات هیئت امنای را در اختیار همه بگذارید چون ما هرچی میگوئیم از افزایش حقوق اساتید تا حق التدریس و بازنشستگی اساتید و بورسیه دانشجویان و استخدام کارمندا و تبدیل حجمی به قراردادی پرسنل دانشکده تا... شما میگوئید در اختیار هیئت امنای است پس لطفا صورت جلسات انها را منتشر کنید تا حداقل بدانیم هیئت امنای چند جلسه در سال تشکیل می شود گفتند حداکثر دو سه جلسه بیشتر تشکیل نمی شود. اولاً چرا مصوبات این هیات منتشر نمی شود؟

ما بالاخره نباید بدانیم اینها چه آشی دارند و اسه ما می پزند؟ ثانيا افراد هیات امانا باید از بدنه خود دانشگاه باشند. در گذشته گفته شده یک عده از رجال که نه فارغ التحصیل این دانشگاه بوده اند و یا حتی در حوزه وزارت علوم کار و شغلی داشتند عضو هیات امانا بودند و برای ما تصمیم می گرفتند. اگر قرار است دانشگاه هیات امنایی باشد باید افراد ان از همان دانشگاه بوده و تصمیماتشان شفاف و در معرض قضاوت باشد.

یعنی آقای دکتر شما می فرمائید شرح وظایف هیئت امانا مشخص باشد ؟

دکتر عشقی: بله شرح وظایفشون مشخص باشد و افراد هم بدانند که آنها در چه حدودی تصمیم گیری می کنند و بالاخره چه اقداماتی جهت بهبود امور بر داشته اند در غیر این صورت همه به شکل مبهمی می شود و هیئت امانا مجموعه ای از افراد مجهول می شود که هیچکس نمیداند که کی هستند و قرار است چه تصمیمی برای دانشگاه بگیرند و اصولا بود و نبودشان چه نفعی برای دانشگاه داشته است.

بله خیلی ممنونم آقای دکتر از توضیحات خوبتان امیدواریم که با این مصاحبه با شما و دیگران عزیزان دانشگاه که داریم بتوانیم تغییری ایجاد کنیم در جهت بهبود روش های دانشگاه؟

دکتر عشقی: بله یکی از نقاط قوت دانشگاه ما نقش شورای دانشگاه و دانشکده ها بوده است. دانشگاه ما از زمان مرحوم دکتر امین یک دانشگاهی شورا محور بوده است. اگرچه بعضا نقش این شورا در دوره های مختلف کم رنگ شده یا بی رنگ شده اما هیچگاه حذف نشده است. البته باید جایگاه شورا و نقش و وظایف ان مشخص بوده و افرادی که در آن هستند و تصمیم گیری های آن مدون و در اختیار همه باشد تا مشارکت همه در ان دخیل شود. با خرد جمعی بهتر میتوان راه حل پیدا کرد. البته مواردی بوده که از این شورا سوءاستفاده هم شده است مثلا هیچگاه ان موضوع در شورا مطرح نشده ولی آن را بعنوان موضوع مصوبه شورا دانشگاه مطرح کرده اند.

برداشت من از فرمایش شما اینه که مثل بحث آموزشی که حالا به تغییراتی درش ایجاد شده برنامه مشخصی بوده که از ابتدا تا الان هست سیستم اداری حالا قطعا اداری کردن دانشگاه به قول شما به برنامه ای باشه که طبق برنامه بریم جلو هر روز با هر مدیری با هر مدیریتی تغییر نکنه که دوباره بریم از صفر شروع کنیم ؟

دکتر عشقی: نگاه کنید یک مقاطعی من خودم در شورای دانشگاه بودم و یک دانشکده ایی می خواست مثلا یک رشته ای اضافه کند و یکسال از پیچ و خم اداری دانشگاه و بحث های شورای تحصیلات تکمیلی عبور کرده بود و می رسید به شورای دانشگاه و در انجا تازه دو سه جلسه باید پاسخگوی دانشکده ها و همکاران دیگر بود

که چرا فلان درس را در برنامه دارد یا ندارد و هدف این رشته چیست و تازه آخر سر هم یا قبول نمی شد یا با تغییراتی که مد نظر شورا بود تصویب می شد. از آن طرف یک دفعه با خبر می شدیم که در همین بیخ گوشمان پردیس تهران (!) با بیش از ۴۰۰ دانشجو از مدتها قبل مشغول بکار شده است بدون اینکه هیچگاه در شورا در مورد آن بحث شود. خوب اگر تاسیس یک رشته ای که در نهایت سرنوشت سالانه ۲۰ تا دانشجو را رقم میزند یک چنین فرآیند پر پیچ و خمی دارد باید ماهها در مورد تاسیس چنین پردیس یا دوزخ در شورا بحث میشد ولی یک دفعه متوجه شدیم که دانشگاه بدون آنکه حتی اطلاعی به شورا بدهد در ۶ تا رشته بدون مجوز شورا ۴۰۰ دانشجو پذیرفته است و این چنین رفتارهایی احساس بدی را به بنده منتقل می کرد که شورا و اعضای آن در حقیقت بازیچه ایی بیش نیستند و برای بنده نوعی واقعا جایگاه شورا زیر سوال می رفت. عین همین داستان رو ما در مورد پردیس کیش هم در زمان خودش داشتیم. زمانی که در سال ۱۳۸۷ رئیس دانشکده شدم متوجه شدم تعدادی از اساتید ما در کیش درس میدهند بدون اینکه هیچگاه نظر دانشکده در خصوص احداث یا نحوه همکاری با این پردیس سوال شود. من به یکی از مسئولین وقت دانشگاه زنگ زدم و گفتم که شما یک تعدادی دانشجو رو به عنوان مهندسی صنایع دانشگاه شریف شعبه کیش می پذیری ایا نباید رئیس دانشکده در جریان باشد؟ گفتند نه آقا اینجا یک جای مستقل است و به شما مربوط نیست. ما هم در سایت دانشکده اعلام کردیم که کیش یه نهاد مستقل است و به دانشکده صنایع دانشگاه شریف مربوط نیست. ریاست محترم دانشگاه به من زنگ زد و با حالت عصبانیت شدید گفت چرا برداشتی چنین نوشته ایی را در سایت دانشکده زده ایی؟ تو باعث شده ایی پذیرش در کیش کم شود. من هم گفتم رئیس محترم اینجا فرمود اینجا مستقل است و بنده هم همین را نوشته ام. بعدا در دوره اول معاونت دکتر میر عمادی موضوع مجددا مطرح شد و خوشبختانه با دیدگاه قانون گرا و مثبتی که ایشان داشتند این بحث را به شورا آوردند و آن را ضابطه مند نمودند

در مثال دیگر اینکه دانشگاه یک جایی را داشت به اسم مرکز توسعه سیستم های پیشرفته صنعتی که با چه خون و دلی زمان ریاست آقای دکتر صالحی تجهیزات و امکانات بسیار پیشرفته ای را برای آنجا خریدند. در مورد سرگذشت این مرکز میتوانید با آقای دکتر مصطفوی هم صحبت بکنید. قرار بود آنجا مرکزی باشد که سیستم های اتوماتیک پیشرفته صنعتی را هم از بعد آموزش و هم از تحقیقات در کشور راه اندازی کند. بعد از سالها یک دفعه مطلع شدیم این مرکز واگذار شده بدون اینکه هیچگاه این موضوع مهم در شورای دانشگاه مطرح شود.

دستگاه هایی که در آن موقع خریده شدند چندین میلیون دلار در آن زمان هزینه شدند ولی خب می بینید که تاسیس یک رشته ای با متقاضی مثلا بیست نفر این همه باید در شورا بحث شود ولی حذف مجموعه ای با چندین میلیون دلار سرمایه دانشگاه به شورا مربوط نمی شود و این تناقض در نحوه مشارکت شورای دانشگاه در تصمیم گیری ها است .

آقای دکتر پیشنهادتون برای مراسم ۵۰سالگی دانشگاه چیست؟

نگاه کنین ۵۰ سالگی حالا به خاطر عددش و به خاطر این که یادآور در واقع نیم قرن هست یه تلنگری به انسان میزند. من فکر می کنم در سنین خود انسان هم همین طوره است و عبور از ده های زندگی به انسان تلنگر میزند. مثلا ۴۰ سالگی ۵۰ سالگی و ... این تلنگر هم دوتا نهیب دارد: مرور خاطرات گذشته اش و برنامه ریزی آینده اش.

انسان باید گذشته اش را مرور کند تا ببیند که در کجاها میتواند بهتر عمل کند کجاها خوب تصمیم گرفته کجاها بد عمل کرده است. همچنین برای باقی مانده عمرش چکار میخواهد بکند؟ برای دانشگاه هم همین گونه است ولی خوشبختانه برای دانشگاه محدودیت عمر خیلی مطرح نیست ولی برنامه ریزی مثلا دهسال آینده لازم است. مرور برخی تصمیمات نسنجده مدیران و مسئولین دانشگاه در گذشته و صدماتی که از این بابت متحمل دانشگاه شد میتواند چراغ راه آینده دانشگاه باشد. ارزوی من اینست که در آینده دانشگاه از فاز ملی به فاز بین المللی تبدیل شود و بتواند یک دانشگاه تراز در سطح اول بین المللی گردد و محیط رقابتیش فقط دانشگاه های داخل نباشد و دانشجوی خوب خارجی را بتواند جذب کند. در خیلی از کشورهای دنیا دانشجوی خارجی را نه فقط به قصد ارتقا علم و تحصیلات ؛ بلکه با این نیت جذب می کنند که در آینده که او فارغ التحصیل شد و به مملکت خودش برگشت پل ارتباطی برای ارتقای سطح روابط اقتصادی؛ آموزشی؛ سیاسی و صنعتی با کشور محل تحصیلش می شود.

آقای دکتر فضای فرهنگی رو چطور ارزیابی می کنید؟

ببیند ما نمی توانیم اگر به جامعه بصورت یک سیستم بهم مرتبط نگاه کنیم محیط فرهنگی را از آن جدا نمائیم و بگوئیم فقط فضای فرهنگی و اجتماعی دانشگاه خوب هست یا نیست. اینها برگرفته شده از فضای فرهنگی جامعه است. یعنی دانشجوی ما بالاخره قبل از اینکه از در دانشگاه وارد بشود در یه محیط خیلی بزرگتری که خانواده و در

اجتماعش است زندگی کرده و در روز حداکثر ۵ یا ۶ ساعت میاید اینجا درس میخواند و بعد دوباره از در دیگر برمیگردد به همان اجتماع بیرون و وارد همان محیط میشود. من به شخصه احساس می کنم که به سری از معیارهای اخلاقی و فرهنگی مستحکمی که در جامعه ایرانی بوده ا در حال تزلزل است و این تزلزل هم نه به خاطر دانشگاه شریف نه بخاطر آموزش عالی و .. غیره است بلکه به خاطر فضای فرهنگی جامعه است فضای اینکه افراد بیایند و کاری را با زحمت و تلاش بدست آورند ذره داره رنگ می بازد. من به شخصه فکر میکنم که دانشجویهای ما به قول معروف از دید خودشون زرننگ تر و از دید من معلم به مقدار به ابزارهایی متوسل میشوند که از دید اخلاقیش جای سوال دارد که این به بخش معیارهای اخلاقی و فرهنگی جامعه مرتبط میشود. مثلا اگر بخواهیم از ساده ترین رفتار که بحث سلام کردن هست شروع کنیم که جایگاه ان در فرهنگ خانوادگی و آموزشی و آئینی ما کاملا مشخص است که به ما از کوچکی یاد داده اند که سلام سلامتی می آورد ولی چند سالی است که میبینم که درصد بالایی از دانشجویان به این مسئله اهمیت نمی دهد حالا اینجانب که هیچ توقعی ندارم ولی بعضا همکاران پیشکسوتی داریم که تمام عمر خود را در این دانشگاه گذرانده ولی دانشجویانشان حتی یک زحمت سلام را نیز به ایشان نمی دهند ما متاسفانه این فضای فرهنگی را حتی در بحث روابط خانوادگی هم مشاهده میکنیم و مثلا در مهمانی خانوادگی که انتظار میرود همه دور هم دیگر جمع بشوند میبینیم یکی با تبلتش مشغول هست دیگری با موبایل صحبت می کند دیگری مشغول بازی با کامپیوتر است و نگاه کنید که اینها کم کم از خانواده ها شروع میشود و بعد میآید در فضای دانشگاه و بعد میرود در فضای کاری جامعه و سایر موارد. البته در ترویج فرهنگ غلط خود ما نیز نقش داریم و یک مقدار بهش دامن میزنیم مثلا به سری کلمه و اینها اختراع کرده ایم مثل نخبه و خبره و نابغه و ... و دانشجویی که مثلا ۱۸ سالش یا بیست ساله است و خیلی زحمت کشیده و تلاش کرده و رسیده به اینکه مثلا رتبه اول کشور است را فوری صدا میزنیم و میگوئیم تو از این به بعد شده ایی نخبه مملکت در حالی که باید به او گفت تلاش تو قابل تقدیر است و این جایزه را بگیر ولی فراموش نکن که در اول راه هستی. من الان خودم ۷ یا ۸ یا ۱۰ تا دانشجوی ارشد و دکترا که میگویم ما نخبه هستیم دارم. وقتی که شما دانشجویی هستی که باید در مسیر پیشرفت تلاش کند را با این برچسب مغرور میکنی که شما نخبه هستی و لابد همردیف پاسکال و ایشیتین و ... شده ایی هر کسی باشد باورش می شود که لابد همه باید بهش سلام بکنند و میگه من خودم زحمت کشیدم و استعداد خودم بود و پدر مادر خانواده و بنده استاد هیئت علمی هم باید مدیون ایشان باشیم. این فضا را مابرایش ایجاد کرده ایم و گرنه اون بنده خدا به پسر یا دختر معصومی بوده که آمده در راهی که تلاش کند موفق

بشود ولی ما آمده ایم برای منافع خودمان هی بادش کردیم. اتفاقا بحث بود در همین شورای دانشگاه ؛ از بنیاد نخبگان آمده بودند که ما به این نخبه ها پول می دهیم جهیزیه می دهیم کار می دهیم وام می دهیم و ... و خودشان گفتند متاسفانه تعداد زیادی از اینها از این تسهیلات استفاده کردند ولی بعدا رفته اند خارج و برگشته اند. ببینید در بیشتر کشورهای وقتی میخواهند لقب و عنوانی را به فردی بدهند باید به قول معروف دود چراغ خورده باشد تا به اون درجه برسد و اعتبار این جوایز نیز بخشی برای جامعه است که مثلا فلان آدم فرهیخته ۶۰ را ۷۰ ساله را جامعه شناخته و میداند که ارزش و جایگاهش کجاست و هدف این جشن و تقدیر نیز فقط برای فرد نیست بلکه انگیزه ای است برای بقیه که یعنی اگر شما نیز در همین مسیر تلاش کنید خدمتتان دیده میشود. ما همون اول مسیر به فرد این عنوان را میدهیم و خودمان را خلاص میکنیم بدون اینکه اثار سوء ان را ببینیم. دانشجو آمد گفت که مقاله من را تایید کن تا نخبه شوم و از سربازی معاف کردم گفتم مقاله ات خوب هست ولی تایید آن برای اینکه سربازی نروی یک جوری بی ارزش کردن تحقیق توست. مگر برای معاف شدن است که مقاله چاپ میکنی؟ چند روز بعد مادرش به من زنگ زد و گفت دکتر حالا بچه من برود سربازی و داعش او را بکشد تو خوشحال میشوی که حاضر نیستی دو خط بنویسی؟ من واقعا در معذورات اخلاقی گیر کردم چون احساسم به چیز می گفت و عقلم چیز دیگری خلاصه برای او نوشتم. بعد از یه دو سه ماه آمد و گفت خیلی ممنون دکتر سربازیم درست شد و نخبه شدم. گفتم حالا میخواهی چیکار کنی؟ گفت هیچی دیگه الان سربازیم درست شده و دارم پذیرش می گیرم. خوب ببینید یه فرآیندهایی هست که خود ما ایجاد کردیم بدون اینکه خیلی تفکر روی ان داشته باشیم بعد میگوئیم چرا فضای فرهنگی خراب است. این فضای فرهنگی بعضا به فضایی نیست که فقط مربوط به این چهار دیواری دانشگاه باشد. یک شرکتی هست به اسم موسسه تامپسون که یک شرکت خصوصی است و این شرکت مقالات رو ایندکس میکند یعنی در واقع مقالات رو فهرست بندی مینماید. ما بدست خودمان کاری در کشور مان کردیم که این موسسه بشود کعبه آمال و آرزوی صدها استاد و دانشجو و اینها. اگر مسئولین موسسه یک مقدار بامرام بودند باید مجسمه طلایی مسئولین وقت وزارت علوم را که با اینکارشان به رونق مجلات این موسسه این چنین بها دادند را می ساختند. چرا؟ چون اگر بخوای در این مملکت دکتری بگیری کاری نباید داشته باشی که ۵ نفر استاد تمام کار تو را تایید کنند باید دو تا مقاله آی اس آی در مجلات این موسسه داشته باشی. کافی است. شما الان ببینید در بهترین دانشگاه های دنیا اصلا داشتن مقاله آی اس آی برای صدور مدرک دکتری پیش شرط نیست ولی در مملکت ما است. مقاله باید بر اساس کیفیتی که نوشته میشود ملاک قضاوت باشد نه بر اساس اینکه موسسه

تامپسون انرا جزء فهرستش بگذارد یا خیر. شما الان برید میدان انقلاب؛ طرف اصلا انجا به پارچه دو طرفه آویزان کرده است مقاله آی اس آی میفروشد. فضای غلط فرهنگی به این می گویند که یک مملکتی را بدبخت خودش کرده است. الان تعدادی همکار داریم که مثلا بالای ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ مقاله آی اس آی دارند که برخی از این مقالات را شاید به خودش هم بدهیم نتواند بخواند. چرا؟ ما این فرنگ غلط را ایجاد کرده و به ان دامن زده ایم. بنده خودم دکترایم را از کانادا گرفتم در زمانی که دکترایم را گرفتم هیچ مقاله ای اس آی نداشتم. یعنی سطح درک و شعور ما از لحاظ علمی بالاتر از همان کشور هایی است که موسسه تامپسون در انها فعالیت میکند. خانم مریم میرزاخانی فارغ التحصیل همین جاست. در جریان هستید که ایشان جایزه فیلدز که تقریبا معادل جایزه نوبل ریاضی هست را برنده شده اند. ایشان استاد بهترین دانشگاه های مطرح دنیا میباشند. اگر پرونده ایشان در دانشگاه های ما مطرح میشد حتی قادر نبودند از آزمایشی به رسمی قطعی تبدیل شوند چون کلا تعداد مقالات ایشان در زمانی که استاد دانشگاه شدند کفاف امتیازات اینجا را نمی داد. اینها فرهنگ هایی غلطی است که خودمون داریم می سازیم بعد یه سری به نون و نوا می رسند مثلا دو هزارتا مقاله میچاپند و نخبه میشوند ولی در مقابل ضربه ای که از لحاظ اخلاقی میزنیم فاجعه بار است. دانشجوی بنده خدا میاد پیش من میگه آقا اگر من بشینم صادفانه کار کنم سه سال دیگه هم این مقاله به نتیجه نمیرسد میآیم یه سرهم بندی میکنم و می فرستم سه جای مختلف فقط اسم هایش را عوض میکنم. با این سه تا مقاله هم سربازیم درست می شود هم دکتری میگیرم هم کار پیدا می کنم. خب بحث غیر اخلاقی که ایجاد میشود مقصرش کیه؟ آیا دانشجو مقصر است؟ نه خیر ما و امثال ما مقصریم که فرهنگ غلط را رواج داده ایم.

منظور جناب عالی فرهنگ غلط هست ؟

بله ببینید در واقع ما داریم فرهنگ غلط رو به بچه هایمان یاد می دهیم که این کارهای غلط را انجام بده تا موفق شوی. خود به خود آدمی درست می کنیم که پایبندی به اصول اولیه اخلاق علمی و اخلاق جامعه جزء اصولش نباشد. خوب چه انتظاری دارید. مثلا این شخص فردا بشود هیئت علمی یا مثلا مسئول یه کاری در مملکت انتظار داریم که اصول دقیقا اخلاقی رو رعایت بکند. که نمی کند، چون جامعه اون رو به این سمت سوق داده است. ما واقعا یه تلنگر اساسی میخوایم که نحوه نگرشمان در بحث های فرهنگی و اخلاقی و اینها را عوض کند.

تا ثریا می رود دیوار کج

سنگ اول چون نهاد معمار کج

تازه ما داریم در محیط دانشگاه صحبت می کنیم محیطی که علمی و دارای معیارهای خودش است حالا این بحث در سایر محیط های اجتماعی بدتر است. واژه زرنگی در جامعه ما چیزی است معادل سر همدیگر کلاه گذاشتن. اگر صف است یعنی بزن تو صف؛ اگر چیزی را دارند قسمت می کنند یعنی اول از همه برو و بگیرولو به ان اصلا احتیاج نداشته باشی و نگاه نکن که محتاج تر از تو هم هست. شما تشریف ببرید ظهر که میشود حدود ساعت ۱۲ همین بقالی کوچه پشت دانشگاه تعداد قابل توجهی دانشجویهای ما نشسته اند و مشغول سیگار کشیدن هستند اینها قرار هست که بعدا فارغ التحصیل دانشگاه صنعتی شریف بشوند حتی انقدر در ذهن دانشجو نیست که در محیط خارج دانشگاه که دم در دانشگاه نشسته ایی مثلا راننده ای که دارد از انجا تردد میکند یا بچه ای که همراه مادرش از مدرسه تعطیل شده یکی در ذهن خود بگوید مثلا اینها دانشجوی مملکت هستند؟ به دانشجو گفتیم فقط تست بزن تست بزن تا وارد دانشگاه شوی و به آخر آمال و آرزویت بررسی بعدش به ما مربوط نیست.

خاطرات هم دارید بفرمایید از این دورانی که بودید

والا خاطرات که زیاد هست هم از دانشجو هم از همکارهایمان که خود یک کتاب را میطلبد. اما بطور خلاصه بهترین خاطرات من اون لحظات خوبی هستند که سر کلاس با دانشجویهایم می گذرانم و وقتی که میروم سر کلاس و کلاس که شروع میشه تمام غم ها و شادی ها به کناری میرود و تمرکز من این میشود که اگر چیزی بلد هستم به دانشجو یاد بدهم و واقعا فکر میکنم لذت بخش ترین ساعت ها برای یک معلم موقعی است که سر کلاس است. خاطرات بد هم کم نبوده ولی میگویند که باید خاطرات خوب رو سنگ بنویسی و خاطرات بد را روی آب تا اونها رو آب ببرد.

خیلی ممنون آقای دکتر از اینه وقتان را در اختیار ما گذاشتید .

خواهش می کنم من خیلی ممنون هستم از اظهار لطف شما در انجام این مصاحبه ولی جلوتر از من ده ها و صدها نفر از این عزیزان هستند که جوانیشان و عمرشان و زندگیشان رو برای پیشرفت این دانشگاه گذاشتند.

پایان